

فضای معماری به مثابه منظر

بازتعریف فضای سنتی از نگاه منظر



تصویر ۲
Pic 2



خوان مانوئل پالرم، دکتری معماری
دانشکده معماری دانشگاه لاس
پالماس جزایر قناری.

jpalem@paltab.com

ترجمه: نفیسه سیده، کارشناس
ارشد معماری منظر دانشگاه تهران.
nafise86@gmail.com

تصویر ۲: "چشمی که همه چیز
را می‌بیند بی آنکه دیده شود!"
مکانیسمی که در فیلم بلیدرانتر
ظاهر می‌شود. مأخذ:
www.glossover.co.uk

Pic2: "An eye that sees
everything but without being
seen". Functionality
disconcerting of the films
as Blade Runner. Source:
www.glossover.co.uk.

چکیده: این مقاله قصد دارد با تکیه بر مفهوم فضا در برابر مفهوم منظر معضل پرآمده از مبانی و اصول پیش‌تازان هنر و معماری مدرنیسم قرن بیستم و ابزار عملی آنها در پروژه‌های معماری را نشان دهد. از این نقطه نظر، بررسی این مفهوم از فضا در معماری امروز نقش تعیین‌کننده‌ای را بازی می‌کند و مستلزم تجدید نظر است. به بیان بهتر و به قول برج‌زبان (Borgesian) "تعریف دوباره فضا از طریق مفهوم منظر به عنوان یک مکانیسم، قادر است سامانه‌ای از روابط با محیط را بیان و ارائه کند که در آن پروژه معماری و منظر به عنوان یک قیاس در نظر گرفته می‌شود."

واژگان کلیدی: ایده فضا، فضای جمعی، قلمرو به عنوان یک سامانه، منظر به عنوان ابزار، الگوی نگرش.



بازنگری مفهوم فضا در فضای جمعی و بر بستر منظر

مفهوم فضا در معماری به عنوان یک الگوواره و استدلال، برای آنچه ما تلاش داریم در این نوشتار با به چالش کشیدن رویکرد مدرنیستی در تفکیک بین "کانسپت منظر" (concept of landscape) و "ایده فضا" (idea of space) بیان کنیم، ضروری است. با این نگاه مجموعه‌ای از ملاحظات مربوط به کانسپت منظر - "به سوی منظر" (Towards the land-scape) به عنوان استدلال و اصول موجود، نیاز به بازاندیشی و آرایه حس جدیدی از فضا را به عنوان یک بعد از منظر مورد توجه قرار می‌دهد (AA.VV, 2010).

در این میان اگر ما به طور مستقیم از فضای جمعی به عنوان نمونه‌ای برای نشان دادن این رویکرد صحبت می‌کنیم به این دلیل است که فضای باز (پارک‌ها، باغ‌ها، خیابان‌ها، بزرگراه‌ها، جاده‌ها، میادین، و ...) نقش مهمی در تعریف شکل شهر ایفا می‌کند. در مقابل، شهر که بستر بسیاری از فعالیت‌هاست، قادر به حفظ خود نیست. اما در ادامه رشد و جهش این نقش و تنوع مداوم کاربران بالقوه، حدود تنوعی که پروژه منظر می‌تواند و باید برای فضای عمومی تعریف کند چه چیزهایی هستند؟

معماری صراحتاً تا هنگامی که در جهت دستکاری و تغییر طبیعت و گاه در تضاد واضح با طبیعت عمل می‌کند، یک تصنع است (Wolfgang, 1997). اما همین معماری بخش جدایی‌ناپذیر منظر است و بهترین معماری آن است که در قدم اول در تفسیر و یکپارچه‌سازی با منظر کار می‌کند. پروژه‌های "فضای جمعی"، تصنعی را در طبیعت ایجاد می‌کند که با ادراک و تجربه انسان دستکاری می‌شود. تمایزی که در این برخورد وجود دارد شامل فرم‌های کاملاً واضح طبیعی، یا فرم‌های کاملاً متضاد با طبیعت و گاهی عدم برخورد با فرم‌های طبیعی، می‌شود. در این مفهوم "سینمایی" از پروژه‌های فنی، هماهنگی کاملی بین منظر و فضای جمعی وجود دارد. در رویکرد عام، طراحان منظر و معماران اغلب تمایل دارند که در یک عمل زیباشناسانه مجرد درگیر و ذوب شوند. در حال حاضر، اگرچه ابعاد فضای جمعی از حدود فضایی خود که در جنبش مدرن به منظور فرارگیری در قلمرو تعریف شده بود، فراتر رفته است، اما همچنان فضاهای جمعی متداول به کاربری‌ها، رفتارها و ادراکات مورد نیاز شهروندان، پاسخ نمی‌دهد. قلمرو فضای جمعی، جایی است که قوانین ادراک آن با نقشی که در برخورد با طبیعت، سطوح و ویژگی‌های بسیار متفاوت فرهنگی و اجتماعی قلمرو مورد نظر در تضاد است و اینجاست که معماری وارد عمل شود. پیوند میان یک مفهوم ساختاری از فضا و پاسخ‌های محیطی و منظر، این بُعد جدید فضای جمعی را مشخص می‌کند؛ ترکیبی از فعالیت‌های غریزی و آگاهانه، گزینه‌های سرزنده و شاد، فضاهایی برای به اشتراک گذاشتن و لذت بردن از فعالیت‌های مختصر و مفید. با این وجود بعد خاطره‌ساز و پویای فضای جمعی از دید ذهنی و بازنمایی کالبدی، از بین رفته است. در اینجا نیز نقش مفهوم منظر و یا تفسیر مجدد آن، منحصر به فرد است (AA.VV, 2011). اما در مورد بعد تأثیرگذار بر منظر فضای جمعی، ما به معماری میانجی با ظرفیت فنی و زیباشناسانه بالا برای تأثیر در طبیعت، قلمرو و شهر تغییرپذیر نیازمندیم. خوانو نونس (João Nunes) از اصطلاحاتی چون "تحمل و سخاوت" (Tolerance and generosity) در طرح، برای به رسمیت شناختن زمان به عنوان ابزاری جهت اجرای یک پروژه و تعریف آن استفاده می‌کند.

امروز منظر در چارچوب فرهنگی قرن بیستم به عنوان مفهوم یک سامانه ارتباطی پیشنهاد می‌شود و از "فرهنگ مترتب بر اژه" (culture of the object) به "فرهنگ قابل بر یکپارچگی فضا - زمان" و سپس به "منظر فرهنگی" تغییر می‌کند. در این معنا، فرهنگ منظر، از دید نظری، پارادایم‌هایی محسوس و ناهماهنگ را آرایه می‌دهد که نیاز به ایجاد یک راه جدید برای نگاه کردن توأم با درک و کار واقع‌گرایانه را می‌طلبد، نه آنچه که قبلاً جنبش مدرن، به‌ویژه در موضوع فضای جمعی آرایه کرده بود.

پل ویریلیو (Paul Virilio) در اشاره به انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ گفته است "عمق انقلاب در ابداع نگاه جمعی است" (Virilio, 1988) و این نگاه جمعی است که به طراحی زندان پان ایتیکن جریمی بنتهام (Jeremiah Bentham) در برلین، الکساندر پلاتز (Alexander Platz) در نوشته‌های آلفرد دوبلین (Alfred Döblin)، یا در فیلمی از رینر فسیبندر (Rainer Fassbinder) و یا فیلم بلید رانر (Blade Runner) ریدلی اسکات (Ridley Scott) در مورد لس آنجلس، یا نگاه جمعی جوئل سیلور (Joel Silver) و برداران واچوفسکی (The Wachowski Brothers) در فیلم ماتریکس می‌انجامد و نیاز به تکامل مفهومی مورد نظر ویریلیو را ثابت می‌کند. در همه این مثال‌ها، بعد جمعی به‌عنوان یک راه جدید ادراک، فهم و عمل، درک شده است (تصویر ۱).

نقاط مشترک بین تمام اینها بر ایجاد زاویه دیدی دقیق در "اصل هوشیاری" تمرکز می‌کند: "چشمی که همه چیز را می‌بیند". این مکانیسم‌های دیدن (و انتقال) نه تنها به

مفهوم منظر

الکساندر فون هومبولت (Alexander von Humboldt)، منظر را به عنوان یکی از جنبه‌ها و مؤلفه‌های معرفی‌کننده و نشان‌دهنده یک منطقه و سرزمین تعریف می‌کند. مفهوم منظر در اروپا در پایان قرن ۱۶ مطرح شد. در آن زمان منظر به عنوان چشم‌انداز یک سرزمین در نظر گرفته می‌شد که دارای کیفیات زیباشناختی است. زیبایی، تعالی، شکوه و همه این مفاهیم بعد از مدرنیته، منظر را رها کردند و با ظهور ماشین، ماده، حوزه اشیا و احساس‌گرایی اکسپرسیونیستی به کناری گذاشته شدند. همه اینها به منظور درهم شکستن و رقیق کردن تصاویر متداول جهان و ایجاد صورت‌ها و فرم‌هایی کاملاً جدید است. مفهوم منظر در دهه‌های اخیر با هنر زمین‌سار و کار با توپوگرافی و فرم‌های زمین دوباره زنده شد و مفهوم خود را بازیافت. در پایان دهه ۶۰، آثار بزرگانی چون والتر ماریا (Walter Maria) و رابرت اسمیتسون (Robert Smithson) در ارتباط مستقیم با ویژگی‌های محیط، بستر کار و تعهدات محیطی بودند. آنها به منظر علاوه بر در نظر گرفتن آن به عنوان مفهومی ذهنی، نه به‌عنوان فضایی با ابعاد وسیع و یا مجموعه شکل‌یافته در طبیعت، آن را به عنوان احساسی نیز می‌دانستند که یک مکان را تفسیر می‌کند.

امروز، مطابق بیانیه کنوانسیون منظر اروپا، که در سال ۲۰۰۰ میلادی در فلورانس تنظیم شد، مفهوم منظر به حوزه‌های علمی، سیاسی، اقتصادی، و حتی جامعه‌شناسی گسترش یافته است، هرچند این مفهوم هنوز با آنچه از مباحث اقتصادی، شهری و برنامه‌ریزی‌های سرزمینی بر می‌آید، تطابق ندارد. منظر به‌عنوان یک کل گسترده درک می‌شود و همین ادراک تعیین می‌کند که منظر به برنامه‌ریزی جدید شهری و ابزار معماری، تکنولوژیکی و حقوقی نیازمند است تا قادر باشد به تعریف دوباره مفهوم منظر بپردازد، آنچنان که مکان و سایت به این تعریف دوباره نیاز دارند. به این ترتیب ما دوباره ارزش "هر منظر" را به عنوان یک مرجع پذیرفته شده درمی‌یابیم. با این وجود باید در نظر داشته باشیم که تنها یک منظر وجود ندارد، بلکه مناظر بسیاریند. وقتی منظر را به عنوان عاملی بدانیم که قادر به پاسخ‌گویی به سوال‌ها و تردیدهای ما در مورد فرهنگ و تاریخ یک سرزمین است و در عین حال، تجربه از هم گسیختگی و تکه‌تکه شدن و حتی غفلت و اختلاط فرهنگی را نیز باور داشته باشیم، واضح است که پذیرش این فرض، به کشف قاعده بی‌اثر بودن یک منظر در منظر دیگر می‌انجامد. بنابراین اگر قادر به حل بُعد فرهنگی منظر و ابزار عملی مناسب برای اجرای آن نیستیم، منطقی نیست که دید نوستالژیک منظر را به عنوان یک عامل معتبر در نظر بگیریم.

مفهوم فضا در جنبش مدرن

سه اصلی که «ویتروویوس» (Vitruvius) از آنها به عنوان اصول معماری یاد کرده است (زیبایی، کارآمدی و ایستایی) تا زمان جنبش مدرن و ایده‌ها و آرمان‌های آن، بدون تغییر باقی ماندند، اما در دوره مدرن با واژگانی چون عملکرد، عقلانیت و ایده فضا جایگزین شدند. فضا نه به معنای تحت‌اللفظی که همیشه وجود داشته است، بلکه به عنوان ارزشی مورد توجه است که به اثر اضافه شده و اثر از آن تولید و پرورده می‌شود. فضا به عنوان یک مضمون روشنفکری و به عنوان یک موضوع فلسفی و جریانی از ادراکات تا انعکاسات نشان داده شده است (Giedion, 1982, Bachelard, 1986, Norberg-Schulz, 1975, Van de Ven, 1977). این برداشت از مفهوم فضا، معنای کامل خود را از طریق حرکت با پررنگ کردن سکناس‌ها و ریتم‌ها پیدا می‌کند و تأکید دارد فضا را در پیوند ناگسستنی با زمان نشان دهد. قاعده‌مند کردن این مفهوم هم به عنوان یک روند موقت و هم به عنوان ارزشی عملکردی، با تکیه بر مفهوم خردگرایانه آن، منجر به استدلال غیرمنطقی و ابزاری از محدودیت‌ها و محدود کردن کنترل فرم شهر در نیمه دوم قرن بیستم شد. ایده فضا - زمان پیوسته، ابتدا توسط هیلدبرند (Hildebrandt) مجسمه‌ساز مطرح شد. او ایده دید در حرکت را مطرح کرد. همچنین، این ایده در هسته اصلی نظریه آلبرت انیشتین، در سال ۱۹۰۵ دیده می‌شود. پس از تجربیات متعدد، هیجان‌انگیز و غنی هنری در فرهنگ عمومی و نتایج معمارانه منحصر به فرد، می‌توان از دست دادن حس ادراک زمان - فضا، در مقابل غلبه تکنوتیک صفحه‌ای^۵ و اضطراب عینی آن را نتیجه گرفت. فضایی که در یک پروژه معماری مدرن دیگر غالب نیست و زمان و مکان را قفل کرده است. از آنجاکه مفهوم فضا مدام در حال تغییر بوده، می‌توان گفت مفاهیم مختلفی نیز از فضا وجود دارد که در برخی موارد، معماری آنها را به ظرف تبدیل کرده است. فضاهای داخلی پویا مثل موزه‌ها؛ جایی که شکل فضا و نه نورپردازی طبیعی تعریف می‌شود، فضاهای بزرگ دیگری در ارتباط با حمل و نقل و تفریح که با مفهوم زمان به عنوان انتقال و سایر فضاهای مجازی سروکار دارد و حتی فضاهای مجازی که به شما اجازه می‌دهد ساختمان‌های مختلف، بدون اتصال فیزیکی با هم در ارتباط باشند، نمونه‌ای از این گونه فضاها هستند.

Architectural space as landscape

Renegotiating of the traditional space from concept of landscape

Juan Manuel Palerm Salazar, PhD in Architecture ,
Professor of Architectural Design , School of Architecture of Las Palmas de Gran Canaria.
jpalerm@paltab.com

Abstract: The dilemma that we intend to reflect on the idea of space against the landscape is framed from the principles deriving from the artistic vanguards and modernism of the 20th century and their operational tools in the architectural project. From this perspective, the idea of space in architecture is presented as a paradigm and necessary argument of reflection, for which we propose a disjunction between the "concept of landscape" to the "idea of space" defined by the modern movement. A series of considerations concerning the concept of landscape, "Towards the landscape" as arguments and principles surrounding which arises the need to offer and to rethink a new sense of space as a landscape dimension.

Review the idea of space from this point of view is determinant in the architecture and entails the need to rethink her, or better in the term Borgegian "Renegotiate her" through the concept of landscape as a mechanism able to articulate and propose a system of relations with the environment and the territory where the project of architecture and landscape acts as a device.

Rethink the idea of space offering a new physical and conceptual dimension of the landscape itself according to our time. This search process required to renegotiate any code involving a brace of thought, action, obligation, or participation, and review, in turn, the concepts of representation of reality, paradigm of our convulsive, ephemeral and dynamic time. The territory and the city have come to become a copy of his representation of his maps and plans, including their imaginary. Their reality is in the cartographic representation as normative legal connection, thereby evading the presence of man. The landscape must be the result of the interaction between the coordination and social participation and the critical project. The relationship between systems of even heterogeneous elements among them, should be placed in sequence constitute a semantic unit.

It is a fact that the landscape is changing in time, this is their main characteristics. The continual reinvention of landscapes is possible and necessary. The source or origins of our reinterpretation depend on our sensitivity to discover the working of the landscape colonizes or natural.

Keywords: The Idea of Space, Public Space, Territory as System, Intangible, Project such as Innovation, Landscape as Device, Paradigm of the Gaze.

Reference list

- AA.VV. (2010). *Después del silencio*. Viceconsejería de Cultura y Deportes del Gobierno de Canarias.
- AA.VV. (2010). *Después del silencio*. Viceconsejería de Cultura y Deportes del Gobierno de Canarias.
- AA.VV. (2011). *Paisaje Litoral de Canarias*, Bienal de Canarias Arquitectura, Arte y Paisaje, Viceconsejería de Cultura y Deportes del Gobierno de Canarias.
- AA.VV. (2011). *Retos y perspectivas de la Gestión del Paisaje de Canarias. Reflexiones en relación con el 10º aniversario de la firma del Convenio Europeo del Paisaje*. Gobierno de Canarias
- Álvarez Reyes, A. (1998). *El Paisaje*, Actas, 9(2).
- Bachelard, G. (1986). *La poética del espacio*. México: Fondo de cultura económica.
- Castell, M. (1995). *La ciudad informacional. Tecnologías de la Información, reestructuración económica y el proceso urbano-regional*. Madrid: Alianza Editorial.
- Foster, H. (1996). *El retorno de lo real*. La vanguardia a finales de siglo. Madrid: Akal, 2001.
- Giedion, S. (1982). *Espacio, tiempo y arquitectura*. Madrid: Dossat.
- Habemas, J. (1981). *Historia y crítica de la opinión pública*. Barcelona: Gustavo Gili.

- Jammer, M. (1954). *Concepts of space: The history and themes of spaces in physics*. Cambridge MA: Harvard University Press.
- Norberg-Schulz, C. (1975). *Existencia, espacio y arquitectura*. Barcelona: Blume.
- Sennet, R. (2007). *La cultura del nuevo capitalismo*. Barcelona: Anagrama.
- Soja, E. (November 2003). *Writing the City Spatially*, City, 7(3): 269–280.
- Van de Ven, C. (1977). *El espacio en arquitectura*. Madrid: Catedra.
- Virilo, P. (1988). *Lo spazio critico*, Bari : Dedalo.
- Wolfgang, J. (1997). *La Naturaleza, Teoría de la. Naturaleza*: Tecnos.

neo, 1960-1989, Akal / Arte Contemporáneo.

-Maderuelo, J. (2010). *El paisaje. Génesis de un concepto*, Adaba.

-Giedion, S. (1998). *Le tre concezioni dello spazio in architettura*, trad. Laura Bica, Dario Flaccovio Editore.

۴. یکی از این طرح‌های بازنگری ابعاد فرهنگی منظر اروپا، توسط بنیاد نظارت منظر جزایر قناری و تحت عنوان "بیانیه پروژه‌های منظر اروپا" منتشر شد.

۵. زمین‌ساخت یا تکنونیک یکی از شاخه‌های زمین‌شناسی است که به مطالعه تغییر شکل پوسته زمین بر اثر تنش‌ها و کرنش‌های وارده در طول دوره‌های مختلف زمین‌شناسی می‌پردازد. بخشی از این شاخه، نظریه تکنونیک صفحه‌ای است که به حرکت تکه‌های پوسته زمین در ابعاد قاره‌ای می‌پردازد. مفهوم زمین‌ساخت همچنین مباحث زلزله، صفحات قاره‌ای و پدیده‌هایی از این دست را دربر می‌گیرد.

۶. پل ویریلیو در سال ۱۹۳۲ در پاریس متولد شد؛ وی نظریه‌پرداز فرهنگی و شهرساز است. وی بیشتر به واسطه نوشته‌هایش پیرامون تکنولوژی در رابطه با سرعت و قدرت با ارجاعات گوناگون به معماری، هنر و شهر شهرت دارد. ویریلیو گفته است "کار من تحلیل انتقادی مدرنیته است، اما از طریق برداشتی از تکنولوژی که تا حد زیادی فاجعه‌آمیز است".

۷. این فیلم محصول ۱۹۸۲ یکی از فیلم‌های مشهور آمریکایی است. داستان این فیلم برداشتی آزاد از رمان «آیا آدم‌مصنوعی‌ها خواب گوسفند برقی می‌بینند؟» نوشته فیلیپ ک. دیک است.